13980821

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

۲۱ آبان ۹۸

جلسة بیست و یکم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

صحبت سر این بود که در جایی که یک زن یک حیض ببیند و یائسه بشود، این چه کار باید بکند، بنابراین که ما روایت هارون بن حمزه را از جهت سندی تصحیح نکنیم یا صور دیگری که در مسئله وجود دارد و ما نتوانیم حکمش را از روایت هارون بن حمزه استفاده کنیم. جایی که دو حیض ببیند بعد یائسه بشود مثلاً. حکم مسئله چی است؟

بعضی از بزرگان فرموده بودند که اینجا به اصالة البرائة از اعتداد تمسک می‌کنیم. در مقابل یک تقریب این بود که ما استصحاب مقدم بر اصالة البرائة است. این خانم اوّلی که طلاق داده شده یائسه نبوده است، باید عده نگه می‌داشته است معتدّه بوده، استصحاب بقای اعتداد را باید بکند. استصحاب بقای اعتداد را در جلسة قبل عرض کردیم جریان استصحاب مبتنی بر این هست که ما در شبهات حکمیه استصحاب را جاری بدانیم ولی اگر ما در شبهات حکمیه استصحاب را جاری ندانیم، استصحاب بقای اعتداد جاری نیست. در جلسة قبل دو جور استصحاب بقای اعتداد را تقریبش را ذکر کردیم. یکی استصحاب بقای احکام عده. مثلاً حرمت ازدواج این زن، این زن نمی‌توانسته است قبل از یأس ازدواج کند، نمی‌دانیم بعد از یأس می‌تواند ازدواج کند یا نمی‌تواند ازدواج کند. استصحاب بقای حرمت ازدواج مثلاً. این یک تقریب بود.

یک تقریب این بود که نفس معتدّه بودن این را استصحاب کنیم.

آیا بین این دو تقریب در عدم جریان استصحاب فرقی هست؟

پاسخ مطلب این هست که دو تقریب هست برای اینکه استصحاب در شبهات حکمیه جاری نمی‌شود. بنابر هیچ یک از دو تقریب بین این دو فرض فرقی نیست.

یک تقریب، تقریب مرحوم آقای خویی هست، مرحوم آقای خویی استصحاب در شبهات حکمیه را معارض می‌دانند همیشه با استصحاب عدم جعل زائد.

بعد از اینکه توضیحی می‌دهم برمی‌گردم کلام مرحوم آقای مرحوم آقای خویی را باز می‌کنم که یک مقداری روشن‌تر بشود فرمایش مرحوم آقای خویی.

آقای خویی می‌فرمایند اگر زنی، در مثال‌های معروف استصحاب شبهة حکمیه زن از خون حیض پاک شده ولی هنوز غسل نکرده در حد فاصل خون حیض پاک شدن از خون حیض و غسل، آیا در این حد در این فاصله مباشرت با این زن جائز هست یا نیست؟ بعضی‌ها می‌گویند که استصحاب حرمت وطی این مرئه در زمانی که خون داشت وطي‌اش جائز نبود الآن استصحاب می‌کنیم بقای حرمت مباشرت را.

آقای خویی می‌فرماید که این استصحاب معارض با یک استصحاب دیگر است. آن این است که شارع مقدس حرمت مباشرت را شارع ایجاد کرده، قبل از اینکه شارع حرمت مباشرت را ایجاد کند هیچگونه حرمت مباشرتی نبود. نه حرمت مباشرت مرئة واجدة الدم نه حرمت مباشرت مرئة محدثه هیچ نبود. نه در هنگامی که دم داشت حرمت مباشرت داشت. نه بعد از اینکه دمش زائل شد ولی هنوز حدث حیض وجود دارد آنها هم حرمت مباشرت نبود. ولی شارع یک حرمتی اینجا جعل کرده. قدر مسلمش در دورانی که زن خون می‌بیند حرمت مباشرت هست. یک حرمت مباشرتی که دوران محدث بودن زن را هم شامل بشود آن را نمی‌دانیم یک همچین حرمت مباشرتی جعل شده یا جعل نشده. استصحاب عدم جعل زائد اقتضاء می‌کند که یک حرمتی اینجا جعل نشده باشد. این استصحاب عدم جعل زائد با استصحاب بقاء حرمت که به نحو مجعول هست با همدیگر تعارض می‌کنند. این بیان دقیقاً در ما نحن فیه هم می‌آید. در جایی که ما اعتداد را بخواهیم استصحاب کنیم. اعتداد یک حکم وضعی است که شارع جعل کرده. این حکم وضعی موضوع برای یک سری احکام تکلیفیه است، یا یک سری احکام وضعیة دیگر. زن معتده نمی‌شود باهاش ازدواج کرد. زن معتدة رجعیه اگر شوهرش درش رجوع کرد زوجیت برمی‌گردد. ازدواج تزویج با زن معتدة حرمت ابد می‌آورد. احکامی که در موضوع زن معتده هست، معتده بودن یک وضعی شرعی است. این حکم وضعی شرعی را نمی‌دانیم شارع مقدس استصحاب عدم جعل اعتداد به نحوی که شامل باشد نسبت به بعد از یأس، شارع می‌دانیم برای قبل از یأس اعتداد را به عنوان یک حکم وضعی جعل کرده است. اما برای بعد الیأس اعتداد را جعل کرده یا جعل نکرده نمی‌دانیم. استصحاب عدم جعل زائد با استصحاب بقای معتده بودن با همدیگر معارضه می‌کنند. هیچ فرقی بین حکم تکلیفی و حکم وضعی در معارضه‌ای که مرحوم آقای خویی ادعا می‌کنند نیست. همچنین این یک بیان برای عدم جریان استصحاب در شبهات حکمیه.

یک بیان حاج آقای ما دارند این بیان محصّلش این است، تقریب فنی این بیان را نمی‌خواهم ذکر کنم. تقریب یک مقداری لبّ مطلبش را می‌گویم. ایشان می‌فرمایند از ادلة استصحاب، استصحابی استفاده می‌شود که نیاز به فحص ندارد. قبل از فحص هم استصحاب جاری است. و در شبهات حکمیه قطعاً فحص لازم است پس ادلة استصحاب ناظر به این شبهات حکمیه نیست. با توجه به مسلم بودن لزوم فحص در شبهات حکمیه و عدم جریان استصحاب قبل از فحص در شبهات حکمیه ادلة استصحاب نمی‌گیرد، چون ادلة استصحاب حکمی را جعل می‌کند که یک حکم مستمری است، حکمی است که از ابتدای شکل مکلّف حتی قبل از فحص هم جریان دارد.

این بیان در ما نحن فیه هم می‌آید. اینکه ما ظن کجاها معتدّه می‌شود، کجاها معتده نمی‌شود، این شبهه ولو اعتداد در موضوع یک سری احکام هست، ولی فحص در این موارد لازم است. فحص در اینکه شارع مقدس کجاها اعتداد را جعل کرده، کجاها اعتداد را جعل نکرده لازم هست و قبل از فحص استصحاب جاری نمی‌شود. عین همان بیانی که

شاگرد: حاضر و مسافر هم یک کسی از خانه‌اش راه افتاده نمی‌داند مسافت شرعی حد ترخص را رد کرده یا نه استصحاب

استاد: صور دیگر هم، فعلاً چیز نکنید.

یک جایی دیدم که عکس انداخته بود، عکس یک فیلی در یک مجله‌ای نوشته بود نمای خارجی کارخانة

حالا این به هر حال محصول کارخانه

شاگرد: بیان آقایان اگر استصحاب،

استاد: صبر کنید من این را می‌خواهم صحبت کنم.

فرق بین مبنای حاج آقا و مبنای آقای خویی چی است. فرق اینها در همین جایی هست که شما اشاره کردید. در جایی که استصحاب عدم مجعول را بخواهیم جاری کنیم. بیان آقای خویی استصحاب وجود مجعول را، یعنی اگر مجعولی را که می‌خواهیم استصحاب کنیم یک امر وجودی باشد در شبهات حکمیه ایجابیه این بیان تام است. ولی شبهات حکمیه‌ای که سلبیه باشد. فرض کنید که نمی‌دانیم که آیا شخصی که قرض دارد مالی به دست می‌آورد این با وجود قرض مستطیع می‌شود یا نمی‌شود؟ شبهة حکمیه هم هست. استصحاب عدم استطاعت را کار ندارم، آن ممکن است ان قلت و قلت‌هایی داشته باشد که استصحاب عدم استطاعت جاری نشود. ولی نه، استصحاب عدم وجوب حج، قبل از به دست آوردن این مال استصحاب عدم وجوب حج داشته. این استصحابش معارضه ندارد چون آن استصحاب عدم جعل وجوب آن هم موافق این است، هر دو یک چیز را اثبات می‌کنند. اگر آن در مرحلة مجعولی که استصحاب می‌خواهیم جاری کنیم اصلش عدمی باشد، آن بیان مرحوم آقای خویی نمی‌آید. ولی بیان حاج آقا می‌آید. چون حاج آقا

این تفاوت بین مبنای مرحوم آقای خویی و مبنای حاج آقا هست که بیان حاج آقا در استصحاب عدمی جاری هست ولی در استصحاب عدم مجعول جاری نیست.

یک مقداری در مورد کلام مرحوم آقای خویی در جلسة قبل اشکالی را طرح کردم. یک مقداری توضیح بدهم، این بحث مفصلی است و پرداختن به همة جوانبش باید در اصول پرداخته بشود.

ما یک حکمی که شارع جعل می‌کند به نحو یک قضیة شرطیه، مثلاً در مورد مستطیع می‌گوید: اذا استطاع الرجل وجب الحج

این حکم یک فعلی از شارع سر می‌زند آن فعل تشریع است، فعل جعل کردن است. این فعل در یک زمان خاصی صورت گرفته، آن زمانی. در مورد خداوند سبحان زمان مطرح نیست فرض کنید که در پیغمبر. پیغمبر که فرض کنید شما حکم جعل حج را پیغمبر انجام داده. جعل کردنش در یک زمان خاصی تحقق پیدا کرده، فعلی از افعال هست، عملیة تشریع، عملیة جعل امری است زمان. این امر در یک زمانی اتفاق افتاده است بعد از آن تمام شده است. ولی نتیجة عملیة این جعل یک امر به نحو قضیة شرطیه در عالم اعتبار هست. در عالم اعتبار این قضیه صادق است «اذا استطاع الرجل وجب الحج». قبل شارع ازش فعل تشریع سر بزند این قضیه در عالم اعتبار نبوده. بعداً در عالم اعتبار تحقق پیدا کرده. ولی این قضیه یک قضیة آنی نیست، زمانی نیست، یک قضیة مستمری است. تا زمانی که شارع جعلش را نسخ نکرده در عالم اعتبار این باقی است. به این جعل می‌گوییم.

این البته متوقف بر این نیست که شخص مستطیع باشد. چه شخص مستطیع باشد، چه شخص مستطیع نباشد این قضیه در حق همة افراد صدق می‌کند. من مکلف اگر مستطیع بشوم حج به گردنم واجب می‌شود. این قضیه متوقف بر این نیست که من استطاعت داشته باشم. قبل از استطاعت هم این قضیه در حق من صادق است.

«اذا استطاع الرجل وجب الحج» این قضیة شرطیه در حق هر مکلفی قبل از تحقق استطاعت هم صدق می‌کند. بعد از اینکه شخص مستطیع شد حج فعلی می‌شود. بنابراین ما سه تا مرحله داریم. یک مرحله، مرحلة جعل به معنای فعل شارع است. عملیة تشریع، فعلی از افعال، جعل کردن، تشریع کردن. دو جعل به معنای مفاد قضیة یک اعتباری، اعتبار مستمری به مفاد قضیة شرطیه که «اذا استطاع الرجل وجب الحج».

یک مرحلة سومی هم وجود دارد، مرحلة مجعول.

مرحلة جعل، مرحلة دوم که هست قبل از تحقق شرط وجوب هم صادق است. ولی این مرحلة مجعول بعد از تحقق شرط وجوب فعلیت تحقق پیدا می‌کند.

عبارت مرحوم آقای خویی که استصحاب بقای مجعول را معارضه انداختند با استصحاب عدم جعل زائد ابهامی در آن وجود دارد. از بعضی عبارت‌های ایشان استفاده می‌شود که عدم جعل زائد به آن مرحلة اوّل ناظر هستند یعنی عدم عملیة جعل که فعلی از افعال شارع هست بعضی تنظیراتی که آقای خویی در این بحث دارند اقتضاء می‌کند مراد از جعل ایشان این معنا باشد. مثلاً ایشان می‌گویند جعل یک اعتباری هست، اعتبار امری است آنی معتبرش استقبالی. شبیه تصور که تصورش الآن است، متصورش آینده است. این تنظیرات و تمثیلات اقتضاء می‌کند مراد ایشان از جعل عملیة جعل باشد که فعلی از افعال باشد.

ولی بعضی از بحث‌های دیگری که مطرح می‌کنند اقتضاء می‌کند که مراد آن مرحلة دوم باشد، جعل به مفاد قضیة شرطیه. ایشان می‌گویند استصحاب عدم جعل شبیه استصحاب بقای جعل است. همچنان که استصحاب بقای جعل جاری می‌شود، استصحاب عدم جعل هم جاری می‌شود. استصحاب بقای جعل، استصحاب مرحلة دوم است. چون جعل یک امر مستمری است که تا زمانی که نسخ صورت نگرفته است ادامه دارد. آن استصحاب بقای جعلی که ایشان استصحاب عدم جعل را شبیه آن دانسته مربوط به جعل به مفاد قضیة شرطیه است نه جعل به مصابه فعلی از افعال شارع و تشریع کردن و جعل کردن.

تصورم می‌کنم اگر بخواهیم کلام مرحوم آقای خویی را از یک سری اشکالاتی که در کلمات آقایان مطرح شده بدون اشکال بکنیم مناسب هست معنای دوم را بگیریم یعنی جعل به معنای قضیة شرطیه نه به معنای عملیه شرطیه. آن عملیة جعل اشکالاتی دارد که در کلمات خیلی از آقایان مطرح شده نمی‌خواهم وارد تفصیلش بشوم. آقایان معمولاً دیدم مرحوم آقای روحانی، آقای سید محمد سعید حکیم در المحکم، آقایان دیگر گویا کلام آقای خویی را جعلش را زدند به عملیة جعل. یک سری اشکالات کردند، فعلی از افعال مکلف منشاء اثر نیست، یک سری اشکالاتی که نمی‌خواهم وارد تفصیل آن اشکالات بشوم، آنها جعل را به معنای عملیة جعل و فعلی از افعال مکلف گرفتند. من مجموعاً به نظرم مرحوم آقای خویی مرادش چیز دوم هست و تکیه‌ای که ایشان دارد و نکاتی که با بیشتر کلمات آقای خویی سازگار هست این هست که جعل را به معنای آن قضیة شرطیه بگیریم.

نکتة دومی که در این بحث هست این است که می‌گوییم استصحاب عدم جعل زائد که مرحوم آقای می‌فرمایند که استصحاب بقای مجعول با استصحاب عدم جعل زائد معارض هست مرادش عدم جعل زائد به صورت یک جعل مستقل نیست. ما که می‌خواهیم بگوییم در این مثال معروف که در فاصلة بین پاک شدن زن از دم و غسل کردن آیا در این فاصله مباشرت حرام هست یا مباشرت حرام نیست، اگر مباشرت حرام باشد به یک جعلی که مربوط به این فاصله هست نیست. یک جعل اختصاصی در مورد این فاصله نیست. یک جعل عامی هست که این فاصله را هم در بر می‌گیرد. یعنی جعلی که شامل هست نسبت به فاصلة پاک شدن از خون و غسل کردن.

استصحاب عدم جعل شامل نسبت به فترة زائده.

در ما نحن فیه هم اگر ما می‌خواهیم مطرح کنیم این شکلی است، ما می‌دانیم شارع مقدس به این زن دستور داده است تا قبل از یأس عده نگه دارد. نمی‌دانیم آیا این عده‌ای که مأمور به هست برای مکلف، حالا به حکم، وضعی تعبیر بکنید، حکم تکلیفی آن دو تا تقریبی که عرض کردم خیلی مهم نیست. آن عده‌ای که شارع جعل کرده است آیا عده‌ای هست که حتی بعد از یائسه شدن زن در اثنای عده را شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود.

اگر بعد از یائسه شدن عده واجب باشد به جعل مستقل نیست، همان جعل اولیه. جعل اولیه می‌گوید که زنی که در هنگام طلاق یائسه نیست ولو وسط طلاق هم یائسه بشود باید سه ماه عده نگه دارد. بالأخره باید عده نگه دارد. حالا به چه نحو عده نگه دارد کار ندارم.

پس بنابراین این که ما می‌گوییم استصحاب عدم جعل زائد یعنی استصحاب عدم جعلی که شامل باشد این فترة مشکوکه را. آن فترة مشکوکه، آن زمان مشکوک را نمی‌دانیم آن جعل کلی که شارع کرده به گونه‌ای بوده است که این را شامل بشود. جعلی که شامل آن فترة زائد هست یک همچین جعلی وجود ندارد. این تقریب مرحوم آقای خویی این هست. عرض ما این بود که این تقریب به این دقت و به این پیچیدگی و امثال غیر عرفی است. یعنی عرف اینجوری بگوییم دقت کرده باشد یک جعلی که جعل کلی که این مورد را هم می‌گیرد و امثال اینها این اصلاً عرفی نیست. شاهدش هم این است که قبل از فاضل نراقی هیچ کسی به این استصحاب قائل نشده، هیچ کس معارضه نینداخته. اولین کسی مرحوم نراقی که آقای خویی هم کلام نراقی را پذیرفته و اشکالاتی که مرحوم آخوند و مرحوم شیخ و مرحوم نایینی به کلام مرحوم نراقی کردند سعی کردند آن اشکالات را دفع کنند.

اولین کسی که این بحث را مطرح کرده مرحوم نراقی است. قبل از مرحوم نراقی اصلاً این بحث مطرح نبوده. خود همین نشانگر این است که این اصلاً عرفی نیست و به ذهن افراد هم خطور هم نکرده. البته شبیه این مطلب در بعضی از مثال‌های فقهی هست که آن کاملاً هم عرفی است. ولی شبیه این هست نه این مطلب.

اگر کسی شک دارد که ازدواج موقتی صورت گرفته شک دارد که پنج روزه است یا ده روزه. در حد فاصل بین پنج و ده. اینجا دو تا استصحاب مطرح است. یک استصحاب بقای زوجیت زن چون در پنج روز اول زوجه بوده. نمی‌دانیم در فاصلة بین پنج روز و ده روز زوجیت باقی هست یا باقی نیست. استصحاب بقای زوجیت. این شبیه استصحاب بقای مجعول است. یک استصحاب شبیه استصحاب عدم جعل داریم. ما نمی‌دانیم انشاء عقد ده روزه را کرده یا نکرده. صیغة عقد ده روزه خوانده شده یا خوانده نشده. البته نسبت به صیغة پنج روزه آن اثر ندارد. چون اگر صیغة عقد پنج روزه را بخواهید استصحاب عدمش بکنید بخواهید بگویید در این پنج روز زوجه نیست فایده ندارد، ما یقین داریم که این زوجه است. اگر می‌خواهید بگویید که چون عقد پنج روزه نخوانده در نتیجه عقد ده روز خوانده آن که مثبت است. بنابراین استصحاب عدم عقد ده روز در رتبة خودش هیچ گونه معارضی هم ندارد. این شبیه استصحاب عدم جعل هست و عرفی هم هست. نمی‌دانیم این صیغة ده روزه خوانده یا نخوانده، استصحاب عدم صیغة ده روز خوانده باشد. به نظرم اینجا استصحاب عدم جعل جاری می‌شود و حاکم هست بر استصحاب بقای مجعول. نکته‌اش بماند که در جای خودش که چرا حاکم هست و اشکالات حکومت اینجا چی هست، یک بحث مفصلی دارد که الآن نمی‌توانم به آن بپردازم.

اشکال ما در مورد استصحاب بقای مجعولی که مرحوم آقای خویی معارضه می‌اندازند با استصحاب عدم جعل آن این است آنجوری که آقای خویی استصحاب عدم جعل را تصویر می‌کنند که باید هم همانجور تصویر بشود، استصحاب عدم جعل به گونه‌ای که شامل باشد نسبت به آن فترة زائده این استصحاب عرفی نیست. حالا چه این استصحاب را، عدم جعل را جعل به معنای عملیة جعل بگیریم چه جعل به معنای هر یک از این دو تفسیری که عرض کردم. چه جعل به معنای قضیة شرطیه بگیریم. هیچ کدام از اینها عرفی نیست و چون عرفی نیست و در استصحاب عرفیت شرط هست و استصحاب بقای مجعول از این ناحیه اشکالی ندارد. حالا آن تقریب حاج آقا یک تقریب دیگر است که به این بحث‌ها مربوط نیست و این می‌شود در موردش استصحاب را از آن جهت اشکال کرد.

این بحث این مقدارش تمام.

شاگرد:

استاد: اگر کسی متوجه نشده باشد در مورد همه‌اش همین را می‌گوییم. خیلی وقت‌ها اینجور نیست که موضوعش یک موضوع عرفی نبوده. یکی از نکات هست به نحو غیر منقّح در کلمات قبلی‌ها بوده. ذاتش بوده، ولی تنقیحش و پاکیزه کردنش در کلمات مرحوم شیخ و اینها و الا استصحابی که هیچ کس متوجه نشده باشد. استصحاب عدم ازلی، بسیاری از این فروضی که این هست به نظر ما عرفی نیست و جاری هم نیست. هر چیز دیگری هم باشد الکلام الکلام.

شاگرد: شرط عرفیت نظر شماست؟

استاد: همة آقایان به یک معنا نظرشان هست.

شاگرد: عرف مفهوم را

استاد: نه اینها تطبیقات نیست و اصل. این بحث مفصلی دارد نمی‌خواهم به آن بحث بپردازم.

در مورد استصحاب یک شبهه‌ای اینجا مطرح هست، آن این است که شخص قبل از یائسه بودن با بعد از یائسه بودن دو تا موضوع مستقل است. اینجا بقای موضوع شرط جریان استصحاب هست. در استصحاب یکی از شرایطش احراز موضوع است. در حالی که در اینجا قبل از یائسه بودن یک موضوع هست و بعد از یائسه بودن یک موضوع دیگری هست. این را چی کار می‌کنیم. شاید در کلامی که مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء دارد به این هم ناظر باشد. یک عبارتی داشت که ممکن است در ته زمینة ذهنشان این اشکال عدم احراز موضوع در استصحاب را هم نظر بهش داشته باشند.

در بحث استصحاب که موضوع در استصحاب باید احراز بشود تعبیری که آقایان در این مورد دارند دو تا تعبیر هست. یک تعبیر این است که شرط جریان استصحاب احراز موضوع است. یک تعبیری در کلمات مرحوم آخوند وارد شده که شرط جریان استصحاب اتحاد قضیة متیقنه و قضیة مشکوکه است. اینها به عنوان بدیل آن احراز موضوع ذکر شده. تصورم این هست که ما دو تا شرط در استصحاب داریم. یکی احراز موضوع، یکی اتحاد قضیة متیقنه و مشکوکه. احراز موضوع در بعضی موارد شرط است، اتحاد قضیة متیقنه و مشکوکه به طور کلی شرط است.

ما قضایایی که داریم گاهی اوقات مفادش به نحو کان تام است. یا لیس تام است. نمی‌دانیم که زید هست یا نیست. اگر زید باشد اموالش ملکش است. اگر زید بمیرد اموالش به ورثه‌اش می‌رسد. حیات زید به نحو کان تامه موضوع بقای مالکیت یا انتقال ملکش به ورثه است، وجوداً و عدماً اثر دارد. این یک جور است که موضوع کان تام است.

یک موقعی موضوع کان ناقصه است مثل عدالت امام جماعت. شما به کسی می‌توانید اقتدا کنید که عادل باشد. اذا کان الامام الجماعة عادلاً یجوز الاقتداء به. این قضیه، قضیة کان ناقصه است. یعنی امام جماعت باید عادل باشد که بشود به او اقتدا کرد.

اگر در جایی که قضیة ما این شکلی باشد که من شک دارم که اینجوری تعبیر بکنم. بحث عدالت امام جماعت یک جور است. یک جور دیگر این هست که تقلید از شخص باید مرجع تقلید عادل باشد تا من بتوانم از او تقلید کنم. اگر شک کردم که مرجع تقلید زنده هست یا زنده نیست و به تبع شک در زنده بودن طبیعتاً. اینجا آیا من می‌توانم با چی استصحاب کنم؟ آن چیزی که موضوع جواز تقلید است این هست اگر کسی عادل باشد من می‌توانم از او تقلید کنم. من شک کردم که زید زنده هست یا زنده نیست. بنابراین شک کردم در جواز تقلید. اینجا آیا من می‌توانم استصحاب کنم با فرض عدم احراز موضوع. اینجا احراز موضوع یعنی این. عرض ما این هست که عرفاً تا مووضع در قضایی که مفادش کان ناقصه است تا موضوع ولو به استصحاب احراز نشود استصحاب به مفاد کان ناقصه جاری نمی‌شود.

و صلی علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: ما نحن فیه استصحاب مجعول، استصحاب عدم جواز هم معارض می‌شود

استاد: جواز را شارع جعل نکرده، حرمت را جعل کرده. جواز مجعول نیست.

شاگرد: جای دیگر استصحاب به عدم جواز نمی‌کنیم؟

استاد: نه

[پایان]